

نسبت علم اخلاق و فلسفه اخلاق

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

واژه دیر آشنای اخلاق آنگاه که با کلماتی چون فلسفه ترکیب می شود، گاه با کج فهمی هایی همراه می گردد؛ چنان که بسیاری را گمان بر این است که «فلسفه اخلاق» چیزی جز فایده و ضرورت رعایت آداب اخلاقی نیست. نویسندگان در این مقاله وجوه تمایز علم اخلاق و فلسفه اخلاق را بر می شمارد و بر آن است تا به صورتی گذرا، تفاوت آنها را تبیین نماید.

پیش از بیان تفاوت علم اخلاق با فلسفه اخلاق شایسته است ابتدا نگاهی گذرا به مفردات این دو اصطلاح یعنی واژه های «علم»، «اخلاق» و «فلسفه» بیافکنیم تا با دقت و بصیرت بیشتری به بحث اصلی بپردازیم.

علم

واژه علم در لغت به معنای دانستن، یقین کردن، معرفت و دانش آمده است. (1) در انگلیسی برابر «علم» دو واژه قرار گرفته است، به معنای مطلق دانش، معرفت، و آگاهی و دیگری Science که ابتدا در همان معنای دانش و معرفت به کار می رفت اما از اواخر قرن هفدهم که گروهی (همچون جان لاک، جرج بارکلی و دیوید هیوم) سرچشمه همه شناخت ها را حس و تجربه دانستند و به فلاسفه آمریست شهرت یافتند، کاربرد این واژه به علوم تجربی منحصر گشت؛ هر چند می توان این گرایش را در قرون وسطی و در سخنان ویلیام اکامی، فیلسوف انگلیسی، ردیابی کرد. در قرن بیستم نیز پوزیتیویست ها تنها علوم تجربی را شایسته نام علم دانستند و Science را تنها بر علوم تجربی اطلاق کردند.

علم در اصطلاح (2) دارای معانی متعددی است ولی آنچه در اینجا مورد نظر می باشد عبارت است از مجموعه مطالب و قضایای مرتبط و وابسته که پیرامون موضوع خاصی دور می زنند و هدفی خاصی را دنبال می کنند و در بحث ما موضوع عبارت از «اخلاق» است.

اخلاق

واژه «اخلاق» از نظر لغوی جمع «خلق» به معنای خوی، طبع، سجه (3) و عادت (4) است، اعم از اینکه آن سجه و عادت نیکو باشد یا زشت و بد.

در اصطلاح دانشمندان علم اخلاق و فیلسوفان تا به امروز برای اخلاق معانی متعددی ارایه شده است مثلاً برخی خلق و اخلاق را ملکه ای نفسانی (کیفیتی که به سختی و کندي زایل می شود) (5) دانسته اند که مقتضی صدور کارها از انسان بدون نیاز به فکر و اندیشه است، برخی نیز اخلاق را تنها بر فضایل اخلاقی اطلاق می کنند و آن را در مقابل ضد اخلاق (6) به کار می برند. و گاهی نیز به معنای نهاد اخلاقی زندگی (7) به کار می رود. به هر حال

معانی اصطلاحی متفاوتی برای اخلاق بیان شده است (8) اما می توان اخلاق را در اصطلاح عالمان دین اسلام، اینگونه جمع بندی کرد که «اخلاق کیفیتی برای نفس آدمی است که رفتارهایی متناسب با آن از انسان بروز می کند یعنی اگر کیفیت نفس خوب باشد، کارهای خوب و اگر بد باشد کارهای بد صورت می گیرد؛ پس اخلاق به اخلاق حسنه و خوب و اخلاق رذيله و بد تقسیم می گردد . این کیفیت نفسانی ممکن است به صورت غیر راسخ و یا به شکل ملکه در آید .

فلسفه

فلسفه در اصطلاح نخستین همه علوم (علوم نظری و عملی) را شامل می شده است . علوم نظری شامل طبیعیات، ریاضیات و الهیات بوده که هر کدام شاخه هایی را در بر می گرفته است و علوم عملی هم به سه شعبه اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم می شده است . اصطلاح دوم فلسفه که تقریباً به قرون وسطی بر می گردد، قلمرو وسیع تری یافته، بعضی علوم قراردادی مانند ادبیات را هم شامل شده است . (9)

در اصطلاح سوم، فلسفه به علوم و معرفت های غیر تجربی اطلاق می گردد و در مقابل علم (معرفت تجربی) به کار می رود . طبق این اصطلاح فلسفه علومی مانند منطق، شناخت شناسی، هستی شناسی، روانشناسی نظری (غیر تجربی)، زیبایی شناسی، اخلاق و سیاست را شامل می شود گرچه اختلاف نظرهایی در این زمینه وجود دارد . (10)

اصطلاح چهارم فلسفه عبارت است از فلسفه اولی یا متافیزیک . (11)

گاهی نیز واژه فلسفه به صورت مضاف به کار می رود مانند فلسفه تاریخ، فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه دین و . . . اگر مضاف الیه فلسفه یک علم مانند تاریخ و ریاضیات باشد، می توان فلسفه آن علم را یعنی فلسفه تاریخ، فلسفه ریاضیات و . . . را یک علم درجه دوم به حساب آورد که نگاهی بیرونی به آن علم داشته و مبادی تصویری و تصدیقی آن علم را مورد بررسی قرار می دهد . فلسفه اخلاق نیز از این قبیل است . اما اگر مضاف الیه مانند «دین» یک رشته علمی نباشد در آن صورت، فلسفه مضاف، یک علم درجه اول محسوب می شود که دیگر نگاه بیرونی به مسایل آن مضاف الیه نخواهد داشت .

تفاوت علم اخلاق و فلسفه اخلاق

میان علم اخلاق و فلسفه اخلاق از جنبه های گوناگون تفاوت هایی وجود دارد که ما با توضیح هر یک از این دو علم، زمینه آشکار شدن این تفاوت ها را فراهم می کنیم .

تعریف علم اخلاق

عالمان اسلامی و غربی تعریف هایی برای علم اخلاق ارایه کرده اند که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم . برخی علم اخلاق را علم چگونگی اکتساب اخلاق نیکو دانسته اند که براساس آن افعال و احوال شخص نیکو می شود . (12) برخی نیز آن را علم چگونه زیستن خوانده اند . (13)

با توجه به کتاب های اخلاقی چون جامع السعادات، معراج السعاده و ... (14) می توان گفت که علم اخلاق از دیدگاه عالمان مسلمان علمی است که از انواع صفات خوب و بد بحث کرده، آنها را مورد شناسایی و تعریف و

تبیین قرار داده، کیفیت اکتساب صفات خوب و فضایل را و نیز چگونگی زدودن صفات رذیله را بیان کرده است. بنابراین موضوع علم اخلاق عبارت است از صفات خوب و روش کسب آنها و صفات بد و راه زدودن آنها؛ این صفات خوب و بد از آن جهت که با افعال اختیاری انسان مرتبط هستند در علم اخلاق مورد نظر می باشند. غایت علم اخلاق رساندن انسان به کمال و سعادت جاودان و منزل مقصودی است که برای رسیدن به آن خلق شده است. چنانکه بیان شد علم اخلاق یکی از شعبه های فلسفه به معنای عام آن بوده است. در میان عالمان مغرب زمین برخی علم اخلاق را به رفتار آدمی (نه به صفات و ملکات و سجایای انسانی) مربوط می دانند؛ مثلاً ژکس می گوید: «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی بدانگونه که باید باشد». (15) فلسفه اخلاق بحثی فلسفی درباره اخلاق، مسایل اخلاقی و احکام اخلاقی است (16)، به عبارت دیگر مطالعات فلسفی پیرامون اخلاق را می توان فلسفه اخلاق نامید. تحقیق پیرامون اخلاق دارای ابعاد متعددی است (17) که ابتدا به آنها اشاره و سپس بیان می کنیم که فلسفه اخلاق کدامیک از این ابعاد را شامل می شود.

1. اخلاق توصیفی، (descriptive Ethics)

اخلاق توصیفی چیزی است که جامعه شناسان، روان شناسان، مورخان و انسان شناسان به آن می پردازند، در اینجا تنها به گزارش، توصیف و تبیین پرداخته می شود و از هر گونه توصیه یا امر و نهی پرهیز می گردد. در اخلاق توصیفی به اخلاق ملت ها و اقوام مختلف و حتی اخلاق نحل توجه می شود و مسایل و نظام های پذیرفته شده از سوی آن ها توصیف و تبیین می گردد. برای مثال بحث از حرمت شراب خواری در اسلام یک گزاره توصیفی است. در اینجا روش بحث و تحقیق ممکن است تجربی یا نقلی باشد؛ زیرا گروه مورد بحث اگر موجود باشند، گزاره مربوط به آنها قابل تجربه است و اگر از بین رفته باشند، گزاره به صورت نقل مطرح می شود.

2- اخلاق هنجاری یا دستوری، (Normative Ethics) یا اخلاق درجه اول

در این بخش «موضوع» افعال اختیاری انسان از حیث خوبی و بدی یا بایستگی و نبایستگی است به این معنا که یکی از افعال اختیاری را تحت حکم باید و نباید یا خوب و بد قرار می دهند. در این بخش دو بحث مطرح است: یکی احکام ارزشی یا الزامات عام مانند خوب بودن عدالت یا بد بودن ظلم یا لزوم عدالت و ضرورت دوری از ظلم؛ دیگر اینکه برای تبیین خوبی و بایستگی یک عمل نظریه ای مطرح می شود، مثلاً عده ای برای توجیه خوب بودن یک عمل نظریه خودگروی اخلاقی و گروهی دیگر نظریه سودگروی عام را مطرح می کنند. (خودگروی اخلاقی عملی را که بیشترین غلبه خیر بر شر را برای خود شخص داشته باشد، و سودگروی عام فعلی را که بیشترین غلبه خیر بر شر را برای عموم داشته باشد، خوب می داند).

به عبارت دیگر اخلاق هنجاری دو بخش دارد که بخش نخست از معیارهای کلی اخلاقی و چیستی خوب ها و بدهای کلی و معیار کار خوب، رابطه خوبی و درستی و... سخن می گوید. در اینجا نظریات مختلفی برای تبیین خوبی و بایستگی عمل مطرح می شود. در بخش دوم از خوبی و بدی یا درستی و نادرستی، اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن افعال خاص، سخن می رود و مصادیق معیار کلی مطرح شده در بخش نخست، معین می شود. (18)

3- فرا اخلاق، (Meta Ethics)

در فرا اخلاق که به آن اخلاق نظری و اخلاق تحلیلی و فلسفی نیز گفته می شود به تحلیل گزاره های اخلاقی

پرداخته می شود. فرااخلاق به سؤالات منطقی، معرفت شناختی و یا معنا شناختی پاسخ می دهد. به دیگر

سخن گزاره های اخلاقی در فرا اخلاق از چند جنبه مورد بحث قرار می گیرند

(الف) از حیث مسائل معنا شناختی، (sementical question) مفاهیم اخلاقی در این قسمت به دو دسته تقسیم می شوند 1- مفاهیم ارزشی: مانند «خوب» و «بد»، «درست» و «خطا»، 2- مفاهیم الزامی: مانند «باید» و «نباید» و «وظیفه». این نوع مفاهیم که معمول گزاره اخلاقی قرار می گیرند، در این جا مورد بحث واقع می شوند. البته در صورت مبهم بودن موضوع گزاره اخلاقی در همین قسمت معنا شناختی از موضوع یاد شده نیز بحث می شود. همچنین هر مفهومی که پیش فرض قضایای اخلاقی باشد مانند انتخاب، آزادی، میل و تصمیم در این بخش مورد بحث قرار می گیرد.

(ب) مسائل معرفت شناختی اخلاق، (Epistemological question) در این قسمت برای مثال به بحث از خبری یا انشایی بودن گزاره «عدالت خوب است» پرداخته می شود که اگر خبری باشد صدق و کذب می پذیرد و اگر انشایی باشد صدق و کذب نمی پذیرد؛ مثلاً نظریه احساس گرایی و نظریه توصیه گرایی به انشایی بودن این قبیل گزاره ها معتقدند اما نظریه های طبیعت گرایی و شهودگرایی قائل به اخباری بودن آنها هستند.

(ج) مسائل منطقی اخلاق، (Logical question) در این قسمت موضوع بحث ارتباط گزاره های اخلاقی با یکدیگر و نیز با قضایای غیر اخلاقی است، مثلاً مساله معروف باید و هست در این قسمت مطرح می شود. شاید مهمترین مساله فرا اخلاق مساله بنیان، (Foundation) و توجیه، (Justification) دآوری های اخلاقی باشد یعنی پاسخ به پرسش هایی از قبیل اینکه «چرا من باید عادل باشم؟»، «مبنای این الزام چیست؟»، «چه توجیهی برای پذیرش آن می توان ارائه کرد؟».

گروهی از فیلسوفان متأخر، فلسفه اخلاق را به تفکر در نوع سوم یعنی فرا اخلاق منحصر کرده اند. (19) نوع فیلسوفان تحلیل زبانی چنین گرایشی دارند (20) و در بحث های فرا اخلاقی خود بیش از هر چیز به مباحث معنا شناختی دآوری های اخلاقی می پردازند؛ زیرا گمان می کنند مسائل فلسفی به طور عام و مسائل فلسفه اخلاق به طور خاص تنها از طریق تحلیل زبان و آشکار کردن معنای واژه ها و جملات پاسخ می یابد. (21)

تفکر سنتی، فلسفه اخلاق را شامل فرا اخلاق و اخلاق هنجاری می داند. اما از آنجا که پاره ای از نظریات روان شناختی و انسان شناختی بر پاسخ به مسائل هنجاری و فرا اخلاقی تاثیر می گذارند (چنانکه در بحث خودگرایی، لذت گرایی و نسبی گرایی چنین است)، نوعی تفکر تجربی - توصیفی که از دسته نخست بود در بحث دخالت می کند. از جمله ویلیام. کی. فرانکنا چنین دیدگاهی دارد. (22) به هر حال «به نظر می رسد که فلسفه اخلاق، عنوان دیگری برای «فرا اخلاق» باشد و اخلاق توصیفی و هنجاری را شامل نشود؛ زیرا فلسفه اخلاق در واقع به بحث و بررسی درباره مبانی تصوری و تصدیقی علم اخلاق و گزاره های اخلاقی می پردازد. . . به عبارت دیگر چون موضوع فلسفه اخلاق، علم اخلاق و مسایل مورد بحث در اخلاق هنجاری است؛ لذا نمی توان بررسی مسایل اخلاق هنجاری را نیز از جمله مسایل علم اخلاق دانست.» (23)

با توجه به تعریف علم اخلاق و فلسفه اخلاق و تبیین قلمرو هر کدام، تفاوت های این دو روشن می شود:

(الف) موضوع علم اخلاق عبارت است از صفات خوب و بد از آن جهت که با افعال اختیاری انسان مرتبط است اما موضوع فلسفه اخلاق مبادی تصوری و تصدیقی اخلاق و به عبارت دیگر اصول موضوعه علم اخلاق است.

(ب) روش بحث در علم اخلاق توصیفی و نقلی است ولی در فلسفه اخلاق از روش عقلی و تحلیلی استفاده می شود، اگر چه در صورتی که اخلاق توصیفی را استطراداً وارد بحث فلسفه اخلاق کنیم روش توصیفی هم مطرح می

شود، در این صورت روش بحث در فلسفه اخلاق اعم از روش بحث در علم اخلاق خواهد بود .
(ج) هدف اخلاق رساندن انسان به کمال از راه بیان روش کسب فضایل و زدودن صفات رذیله است اما فلسفه اخلاق در مرتبه نخست به دنبال طرح کلی نظریه هنجاری است (در صورتی که اخلاق هنجاری جزء فلسفه اخلاق باشد) و در بخش فرا اخلاق به دنبال توجیه و بنیانی برای مبادی تصوری و تصدیقی اخلاق است . طبیعی است که علم اخلاق و فلسفه اخلاق از جهت مسایل نیز متفاوتند .

پی نوشت ها :

- (1) حسن عمید، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، 1360، ج 2، واژه علم .
- (2) برای ملاحظه معانی اصطلاحی علم ر . ک: محمدتقی مصباح، آموزش فلسفه، جلد اول، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، چاپ چهارم، 1370، درس چهارم .
- (3) المنجد في اللغة و الاعلام، دارالمشرق، بیروت، چاپ بیست و سوم، ماده خلق .
- (4) حسن عمید، پیشین، کلمه اخلاق، ص 99 .
- (5) ابو علی مسکویه، کیمیای سعادت (ترجمه طهارة الاعراق)، میرزا ابوطالب زنجانی، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات نقطه، 1375، ص 57 .
- (6) ویلیام، کی، فرانکینا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، موسسه فرهنگی طه، قم، 1376، ص 28 .
- (7) همان ص 29 .
- (8) برای مطالعه معانی اصطلاحی اخلاق ر . ک: محمدتقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، چاپ اول، 1381، صص 13- 17 .
- (9) مصباح یزدی، آموزش فلسفه ج 1، ص 37 .
- (10) مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج 1، ص 64 .
- (11) همان، ص 64 .
- (12) ر . ک: خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، کتابفروشی اسلامیة، بی تا، تهران، ص 14 .
- (13) مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، صدرا، تهران، چاپ ششم، 1368، ج 2، ص 190 .
- (14) ر . ک: ملامهدی نراقی؛ جامع السعادات، موسسه اعلمی، بیروت، چاپ ششم، 1408، ه ق؛ ملااحمد نراقی، معراج السعاده، تهران، انتشارات رشیدی، تهران، بی تا .
- (15) ژکس، فلسفه اخلاق، (حکمت عملی)، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران، 1357، ص 9 .
- (16) فرانکنا، پیشین، ص 25 .
- (17) همان .
- (18) ر . ک: صادق لاریجانی، مقاله فلسفه اخلاق، مجله تخصصی کلام، ش 11، ص 68- 73 .
- (19) فرانکنا، پیشین، ص 27 .
- (20) مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، پیشین، ص 24 .
- (21) محسن جوادی، مساله باید و هست، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، 1375 .

(22) فرانکنا، پیشین، ص 27 .

(23) مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، صص 24- 25 .